



Metaphysics

University of Isfahan E-ISSN: 2476-3276
Vol. 15, Issue 1, No. 35, Spring and Summer 2023

(Research Paper)

Rorty Versus Conant **“Freedom” without “Truth”: Rorty's reading of Orwell**

Iman Rahim Nasirian,

Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin,
Iran

i.r.nasirian@gmail.com

Abdurrazzaq Hesamifar *

Department of Philosophy, Faculty of Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin,
Iran

ahesamifar@hum.ikiu.ac.ir

Abstract

Does freedom, without the concept of truth, have a meaning? The idea is that deceiving people can be considered as an attack on their freedom. How can you detect deception without Truth? Rorty's famous answer to this question is that if we take care of freedom, the truth will take care of itself. For him, freedom comes before truth. Conant, unlike Rorty, believes that the concept of truth is the fundamental basis of freedom. He refers to Orwell's novel 1984. Conant sees the cruelty of the world of the novel 1984 as the result of removing the concept of truth in this world. Conant, according to the framework of postmodern thought, tries to argue with Rorty non-Realistically. This essay examines the confrontation between these two thinkers and the special strategy that Conant has adopted to present his criticisms against Rorty. It seems that Conant is not successful in designing his critical structure. Because he introduces cryptoRealist statements in his discussion, which is against his critical structure.

Keywords: Rorty, Conant, Orwell, Truth, Freedom

* Corresponding Author

2476-3276 © University of Isfahan



This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



: [10.22108/MPH.2023.135595.1454](https://doi.org/10.22108/MPH.2023.135595.1454)



: [20.1001.1.20088086.1402.15.35.10.6](https://doi.org/20.1001.1.20088086.1402.15.35.10.6)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دوفصلنامه علمی متافیزیک

سال پانزدهم، شماره اول (پیاپی ۳۵)، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۷۸-۱۵۷

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۴

(مقاله پژوهشی)

رورتنی در مقابل کانت

«آزادی» بدون «حقیقت»: خوانش رورتنی از اورول

ایمان رحیم نصیریان: دانشجوی دکتری گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران

i.r.nasirian@gmail.com

عبدالرزاق حسامی فر*: استاد گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران

ahesamifar@hum.ikiu.ac.ir

چکیده

آیا «آزادی» بدون «حقیقت» معنای محصلی دارد؟ فریب مردم حمله به آزادی آنها تلقی می‌شود؛ اما بدون «حقیقت» چگونه می‌توان فریب را تشخیص داد؟ پاسخ مشهور رورتنی این است که اگر ما مراقب «آزادی» باشیم، «حقیقت» مراقب خود خواهد بود. نزد او «آزادی» مقدم بر «حقیقت» است. کانت، برخلاف رورتنی، عقیده دارد «حقیقت» مبنای اساسی «آزادی» است. وی به رمان ۱۹۱۴ اورول اشاره می‌کند. کانت «قساوت»^۱ جهان ۱۹۱۴ را نتیجه حذف «حقیقت» در این جهان می‌داند. کانت، در پی طراحی راهبرد ویژه‌ای برای وارد ساختن انتقاداتش بر رورتنی است. او برخلاف منتقدان رئالیست رورتنی، قصد ندارد به معنای «متافیزیکی» «حقیقت» استناد کند. کانت با رورتنی موافق است که «رئالیسم متافیزیکی» نمی‌تواند مبنای «آزادی» باشد؛ اما از نظر او «حقیقت»، کارکردی «غیر متافیزیکی» در «عرف عام» دارد که نقشی اساسی در شکل‌گیری «آزادی سیاسی» ایفا می‌کند؛ اما کانت در طراحی راهبرد انتقادی خویش موفق نیست. وی نه تنها گزارش دقیقی از اندیشه رورتنی ارائه نمی‌دهد، بلکه برخلاف ادعایش، نمی‌تواند بدون توسل به رئالیسم متافیزیکی، کارکردهای غیر رئالیستی حقیقت را برای دفاع از «آزادی» به کار گیرد؛ از این رو، ناچار، رئالیسمی نهفته^۲ را وارد استدلال‌هایش می‌کند که منافی رویکرد غیرمتافیزیکی او است.

واژگان کلیدی: رورتنی، کانت، اورول، حقیقت، آزادی

* نویسنده مسئول



2476-3276 © University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



[10.22108/MPH.2023.135595.1454](https://doi.org/10.22108/MPH.2023.135595.1454)



20.1001.1.20088086.1402.15.35.10.6

¹ Cruelty

² Crypto Realism

۱. مقدمه

دارد روح نقادی لیبرالیسم را از مفهوم «حقیقت» جدا کند (Williams, 2002: 4). شعار معروف او در مورد مسئله مطرح شده (ارتباط «حقیقت» و «آزادی») این است که «اگر ما مراقب «آزادی» باشیم، «حقیقت» مراقب خود خواهد بود» (Rorty, 2006: 58). اندیشه‌های رورتی طیف وسیعی از مخالفت‌ها را برانگیخته است. از نظر منتقدان رورتی، ضد رئالیسم^۱ پیشنهادی او، باعث ازدست رفتن بنیان‌های اساسی اهداف سیاسی می‌شود. در مقابل، او سعی دارد به روش «بازتوصیف»^۲ اهداف سیاسی، بی‌نیازی آنها از مفهوم «حقیقت» را نشان دهد. جیمز فرگوسن کاننت^۳، از جمله منتقدان رورتی است. او برخلاف رورتی، بر حفظ و احیای واژه «حقیقت» تأکید می‌کند. از نظر او، رورتی به اشتباه کارکرد «حقیقت» را محدود به تدوین قضایای در دسرساز رئالیسم متافیزیکی^۴ می‌انگارد؛ در حالی که «حقیقت» کارکردی «غیرمتافیزیکی»^۵ در تدوین اهدافی چون «آزادی» دارد. رویکرد ضد رئالیستی رورتی به «حقیقت»، و حذف یا تأویل آن، ما را از چنین کارکردی محروم می‌کند. اندیشه فلسفی کاننت، به خصوص، تحت تأثیر ویتگنشتاین و آرای متأخر پاتنم در خصوص «رئالیسم عرف عام»^۶ است. از نظر کاننت، اگر «رئالیسم متافیزیکی» نمی‌تواند آموزه‌های معناداری ارائه دهد، متقابلاً، ضد رئالیسم (موضع رورتی) نیز معنای محصلی نخواهد داشت؛ زیرا نامفهوم بودن یکی از طرفین تقابل، به معنای نامفهوم بودن طرف دیگر است (Conant, 1994: xxviii-xxix). موضع فلسفی

در جهانی زندگی می‌کنیم که مفهوم «حقیقت»^۱ بیش از هر زمان دیگری مورد تردید قرار گرفته است. این تردید، خصیصه بارز اندیشه پست‌مدرن است. طبق این اندیشه، تصور سنتی، راجع به اینکه «یک»^۲ روایت حقیقی درباره واقعیت جهان وجود دارد، نه تنها اشتباه، بلکه نفرت‌انگیز است (Engel, 2002: 2). از مسائل مطرح در این میان، پیامدهای سیاسی اندیشه «حقیقت» ستیز معاصر درباره «آزادی» است. آیا «حقیقت» و «آزادی» مفاهیمی مرتبط‌اند؟ این ایده مطرح است که «فریب» دادن مردم به معنای حمله به «آزادی» آنها است (Williams, 2002: 108) و بیم آن می‌رود که در غیاب «حقیقت»، فریب قابل تشخیص نباشد. از این جهت، مسئله سیاسی پست‌مدرنیسم، یافتن مبنایی برای زندگی مشترک است که نه مبتنی بر مشروعیت‌های اسطوره‌ای عصر روشنگری (حقیقت عینی^۳) باشد و نه آزادی را سلب کند (Williams, 2002: 201). این جستار به تقابل دو اندیشمند معاصر در مواجهه با این مسئله می‌پردازد. ریچارد رورتی^۴ یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان نوپراگماتیست و نیز یکی از مهم‌ترین مدافعان رویکرد «پسامتافیزیکی»^۵ به مفهوم «حقیقت» است. او سنت فلسفی غرب را به دلیل ریشه عمیق آن در تصور «حقیقت» چونان امر مطابق با واقع، مورد انتقاد قرار می‌دهد. از نظر او، «حقیقت» واژه‌ای در دسرساز است که به نحوی پیشامدی^۶ وارد بازی‌های زبانی شده است؛ ولی به عنوان دغدغه‌ای ضروری به بقای خود ادامه می‌دهد. رورتی سعی

^۱ anti-realism^۲ redescription^۳ James F. Conant (1958-)^۴ metaphysical realism^۵ non-metaphysical^۶ common sense realism^۱ Truth^۲ One^۳ Objective Truth^۴ Richard Rorty (1931-2007)^۵ postmetaphysical

نویدبخش چیزهای خوب و بزرگ هستند (Rorty, 1989: 9). این واژگان، جدید و نیمه شکل گرفته‌اند؛ زیرا مطابق با بازی‌های زبانی رایج نیستند (Rorty, 18: 1989)؛ آنها همچنین مبهم‌اند؛ زیرا اصولاً با این هدف پیشنهاد می‌شوند که جایگزین صراحت دعاوی واژگان پیشین باشند؛ به این معنا که این واژگان هیچ هدف برتری را مشخص نمی‌کنند. «بازتوصیف»، هیچ پیشنهاد مشخصی برای مواجهه با مسائل قدیمی ندارد؛ بلکه صرفاً نویدبخش است؛ به این معنا که شاید بتوان مسائل را به گونه‌ای دیگر دید؛ به نحوی جذاب‌تر که در دسر نگرش پیشین را نداشته باشد. ابهام این واژگان، در راستای کوششی است برای دست‌شستن از این تلقی سنتی که زبان «واسطه^۳» ای است که «واقعیت» را برای «ما» بازنمایی می‌کند. از این منظر، هیچ روایت واحدی وجود ندارد که واقعیت جهان را نمایش دهد. در پس تفاسیر، هیچ «حقیقتی» در کار نیست (Engel, 2002: 62).

رورتی به دنبال نقدی است که نسبت به سنت فلسفی بیرونی^۴ باقی بماند (Conant, 1999: liii)؛ به این معنا که او قصد ندارد سنت فلسفی را با استفاده از واژگان رایج در آن، مورد انتقاد قرار دهد؛ زیرا در این صورت، وارد بازی زبانی همان سنتی می‌شود که قصد دارد آن را کنار بگذارد؛ بنابراین، او به واژگان جدیدی نیاز دارد که در قالب «زبانی جدید^۵»، «بازتوصیف» مسائل کهن را به شیوه‌ای جدید ممکن سازند. از مهم‌ترین واژگانی که رورتی به بازتوصیف آن می‌پردازد، «حقیقت» است. «حقیقت» در نگاه

کانت، دفاعی است از «رنالیسم عرف عام» که طبق آن، «عینیت» «حقیقت» در «عرف عام»، راجع به «جهان واقع» نیست؛ بلکه به هنجارهای عرفی تثبیت‌شده در بازی‌های زبانی مستقر در جامعه اشاره دارد. «رنالیست متافیزیکی» و «ضدرنالیست متافیزیکی»، به یک‌اندازه در تبیین «فهم عرفی» ناتوان‌اند و باید از اظهارنظر درباره آن اجتناب کنند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

با بررسی‌های انجام‌شده برای تأمین منابع این جستار، هیچ مقاله یا کتابی در زبان فارسی به نظر نگارنده نرسید که به بررسی انتقادات کانت از رورتی پرداخته باشد. در منابع انگلیسی، از جمله مقالاتی که به انتقادات کانت از رورتی پرداخته است، مقاله‌ای است با عنوان «در جست‌وجوی تردید: سفر معنوی ریچارد رورتی» (Ryerson, 2006) در کتاب *مراقب آزادی باش و حقیقت از خودش مراقبت خواهد کرد* (Rorty, 2006). این کتاب مجموعه‌ای است از مصاحبه‌هایی با رورتی که درباره دیدگاه‌های سیاسی او صورت گرفته است.

۲. طرح ساختار انتقادی کانت

کانت در مقاله‌ای مفصل به نقد «روش» رورتی در حل مسائل فلسفی می‌پردازد (Conant, 2000). روش موردنظر که بخش وسیعی از برنامه ضدرنالیستی رورتی را شامل می‌شود، عبارت است از «بازتوصیف» واژگان فرسوده‌ای که در دسرساز شده‌اند؛ به نحوی که از دلالت رنالیستی تهی شوند. «بازتوصیف» با استفاده از واژگانی جدید و نیمه‌شکل گرفته^۲ صورت می‌گیرد که به نحوی مبهم،

^۳ medium

^۴ external

^۵ new language

^۱ method

^۲ Half-Formed

رورتی امری «عینی»^۱ نیست که در جست‌وجوی کشف آن باشیم؛ بلکه چیزی است که باید برای «ساختن» آن از طریق «توافق» و «اجماع آزادانه» کوشش کنیم.

ما پراگماتیست‌ها نمی‌توانیم معنای این ایده که باید «حقیقت» را به‌خاطر خودش دنبال کنیم، دریابیم. ما نمی‌توانیم «حقیقت» را «هدف تحقیق»^۲ بدانیم. [از نظر ما] منظور^۳ از تحقیق، دستیابی به توافق بین انسان‌ها است در مورد آنچه باید انجام شود (Rorty, 1999: xxv).

از نظر کانت منتقدان رورتی عموماً شیوه‌ای را برای نقد او در پیش می‌گیرند که با پاسخ مشابهی از سوی او مواجه می‌شود. پاسخی نمایان‌گر خستگی رورتی از اینکه «قبلاً هم چنین انتقاداتی را شنیده است». کانت مضمون پاسخ مشابه رورتی را چنین خلاصه می‌کند:

بله، بله، شما می‌خواهید من را متهم کنید به اینکه مرتکب خطایی فلسفی شده‌ام یا اینکه اهمیت بینشی متافیزیکی را کوچک شمرده‌ام، یا عقل سلیم را نقض کرده‌ام، یا تماس با واقعیت را از دست داده‌ام، یا...؛ اما آیا نمی‌بینید که انتقادی از این نوع فقط در مورد کسی که... [به این موضوعات] اهمیت می‌دهد، مؤثر است؟ و آیا نمی‌بینید که تمام قصد من این است که سعی کنم شما را از توجه به مسائلی که چنین سخنانی برآمده از آنها است، بازدارم و [درمقابل] توجه شما را به مسائلی سوق دهم که ارزش توجه دارند؟

تمام حرف من این است که نیازی نیست مراقب مسائلی باشیم که فیلسوفان می‌گویند مراقبت از آنها الزامی است. ما صرفاً گمان می‌کنیم که ملزم به آنیم و قصد من این است که با ارائه «استدلالی کاربردی»^۴، دربارهٔ اینکه چگونه می‌توان بدون در نظر گرفتن چنین مسائلی به موفقیت رسید، «ثابت کنم»^۵ توجه به آنها کاملاً غیر ضروری است (Conant, 2000: 269).

به عقیده کانت، منتقدانی که روش رورتی را نادرست دانسته‌اند، عموماً او را به این متهم می‌کنند که موضوع مورد بحث را درست نفهمیده است. درمقابل چنین منتقدانی، پاسخ رورتی این است که من این موضوعات را فهمیده‌ام، اما ضرورتی نمی‌بینم که به آنها پردازم. رورتی می‌گوید:

مطابق با دریافت‌های خود، قصد ندارم علیه واژگانی که می‌خواهم [واژگان جدیدی را] جایگزین [آنها] کنم، استدلال‌هایی ارائه دهم. در عوض، سعی می‌کنم واژگان مورد علاقه‌ام را با نشان دادن نحوه استفاده از آنها برای توصیف موضوعات مختلف، جذاب جلوه دهم (Rorty, 1989: 9).

کانت، برخلاف رورتی، بر حفظ و احیای واژگان کنونی تأکید می‌کند. این تأکید به سبب ظرفیتی است که او برای این واژگان، برای تدوین و بیان اهدافی که هنوز برای ما جذاب و مطلوب‌اند، در نظر می‌گیرد. ظرفیت مورد نظر کانت، «کاربرد غیرمتافیزیکی واژگان به‌ظاهر رئالیستی» است. منظور از «به‌ظاهر رئالیستی» این

^۱ objective

^۲ goal of inquiry

^۳ purpose

^۴ practical demonstration

^۵ demonstrate

که رورتنی علاقه دارد روش فکری اش را درباره آنها پیشنهاد کند:

- اهداف درمان‌گرانه^۲: رورتنی عقیده دارد روش پیشنهادی اش، درمان ابتلای ما به متافیزیک است (Rorty, 2009: 284).

- اهداف سیاسی^۳: هدف رورتنی ارائه طرخی برای امکان ایجاد اتویپایی لیبرالی است. او عقیده دارد روش پیشنهادی اش انسجام بیشتری با انواع سیاست‌های مورد نیاز جوامع لیبرال دموکراتیک دارد (Rorty, 1989: 44).

براین اساس، کانت انتقاداتش از رورتنی را در دو مسیر پی می‌گیرد:

۱- کانت قصد دارد ثابت کند رورتنی، برخلاف آنچه تصور می‌کند، همچنان گرفتار وسواس‌های^۴ متافیزیکی است.

۲- از نظر کانت، روش پیشنهادی رورتنی نه تنها نویدبخش اهداف سیاسی مورد نظر او نیست، بلکه حتی به تشدید وخامت شرایط نامطلوب سیاسی جامعه می‌انجامد.

هر یک از این خطوط انتقادی در بخش‌های بعدی مورد بحث قرار خواهند گرفت. نکته جالب توجه در راهبرد انتقادی کانت این است که او سعی می‌کند صحت انتقادات خود را در بستر نمونه‌ای آزمایشی اثبات کند. این بستر، رمان ۱۹۱۴ جرج اورول^۵ است. انتخاب این رمان از سوی کانت به این دلیل است که رورتنی، رمان ۱۹۱۴ را به عنوان یک اثر ادبی نمونه معرفی می‌کند که قادر است زشتی قساوت را به تصویر بکشد. کانت قصد دارد ثابت کند روش

است که هرچند این واژگان، همان‌هایی هستند که رئالیست‌ها در تدوین قضایای خود به کار می‌گیرند، این فقط شباهتی ظاهری است. این واژگان کاربرد دیگری نیز دارند که عبارت است از تدوین اهداف غیرمتافیزیکی. منظور از «غیرمتافیزیکی» این است که کاربرد این واژگان مبتنی بر هیچ فرض متافیزیکی نیست. این واژگان صرفاً براساس هنجارهای درونی شده^۱ بازی‌های زبانی مستقر در جامعه، برای تدوین اهداف مرتبط با تعامل اعضای جامعه با جهانی که با آن سروکار دارند، استفاده می‌شوند. از نظر کانت، روش رورتنی، با تأویل یا حذف این واژگان ما را از چنین ظرفیتی محروم می‌کند (Conant, 2000: 270).

کانت به دنبال راهبردی است که در طرح انتقادش علیه روش رورتنی، با پاسخ تکراری او مواجه نشود. من در این مقاله در پی این نخواهم بود که رورتنی را براساس دلایلی که منتقدان رئالیست او ارائه می‌دهند، نقد کنم (Conant, 2000: 274).

راهبرد کانت این است که به جای استدلال راجع به موضوعاتی که رورتنی تمایلی به بحث درباره آنها ندارد، ثابت کند بازتوصیف مسائل، با کنار گذاشتن واژگان دردسرساز، نه تنها ما را قادر نمی‌سازد مراقب چیزهایی باشیم که از نظر خود رورتنی نیز حائز اهمیت‌اند، بلکه تبعاتی ضد اهداف و دیدگاه‌های سیاسی او خواهد داشت (Conant, 2000: 269). به عبارت دیگر، هدف ساختار انتقادی کانت، انتقاد از روش رورتنی به لحاظ پیامدهای آن است. برای این منظور، او انتقاد خود را به دو هدفی معطوف می‌کند

^۲ therapeutic

^۳ political

^۴ obsessions

^۵ George Orwell (1903-1950)

^۱ internalized norms

فلسفی خود رورتی هیچ منبعی برای محکوم کردن قساوت جهانی که اورول به تصویر کشیده است، در اختیار ندارد (Ryerson, 2006: 14). کانت می‌گوید هدف این مقاله بیان این است که نه تنها آنچه [رورتی در تفسیر خود از رمان ۱۹۱۴] ارائه می‌دهد، خوانشی غلط از نظرات اورول است، بلکه سوء برداشتی آموزنده و منحصر به فرد است که روشن‌گر کاستی روش ترجیحی رورتی [یعنی «بازتوصیف»] برای حل مشکلات فلسفی است (Conant, 2000: 268)... امیدوارم نشان دهم که رورتی، به معنای واقعی کلمه، قادر نیست اورول را درک کند و این ناتوانی مرتبط با درماندگی او در رهایی خود از مشغله‌های فلسفی ویژه است. همچنین، مشخص خواهد شد که راهبرد رورتی برای حل مشکلات فلسفی [یعنی «جایگزینی‌های واژگان»]، در صورت موفق بودن، ما را از منابع لازم برای سخن گفتن درباره بسیاری از مواردی که بیشترین دغدغه اورول، بیان کردن آنها (و نیز حفظ قابلیت بیان آنها برای نسل‌های آینده) است، محروم می‌کند (Conant, 2000: 269-270).

رمان ۱۹۱۴ حکومت حزبی به‌غایت توتالیتر را به تصویر می‌کشد که اعمال، و حتی افکار و احساسات اعضای جامعه را به شدت کنترل می‌کند. حزب، تمام وقایع را به نفع خود ثبت می‌کند. هیچ کجا، هیچ سندی، جز اسنادی که منافع حزب را تأمین می‌کنند، برای رجوع و تحقیق راجع به وقایع وجود ندارد. حزب چنین اسنادی را نابود کرده است و در عوض، اسنادی را جعل کرده است که خود مایل است اعضا مطابق آن سخن بگویند و بیندیشند. کسی حق سخن گفتن و حتی اندیشیدن به گونه‌ای غیر از آنچه

حزب و رفقای^۱ حزبی روا می‌دارند، ندارد. هر سخن یا اندیشیده‌ای برخلاف باورهای حزبی، با عنوان «جنایت فکری»^۲ محکوم به مجازاتی غیر قابل تصور است. حزب نه تنها اسناد، بلکه خاطرات ذهنی اعضا را جهت‌دهی می‌کند. تمام خاطراتی که مخالف سندسازی‌های حزب هستند، با اعمال سازوکارهایی، موسوم به «کنترل واقعیت»^۳ و «اندیشه دوگانه»^۴، به‌عنوان توهمات اسکیزوفرنی سرکوب می‌شوند. دو شخصیت محوری رمان، اوبراین^۵ و وینستون^۶ هستند. اوبراین به‌عنوان نمادی از اقدامات سیاستی به‌غایت توتالیتر، و وینستون به‌عنوان نمادی از «آخرین انسان»^۷ که تلاش می‌کند آخرین بارقه‌های «حقیقت» را در وجود خود زنده نگاه دارد، در این رمان ایفای نقش می‌کند.

۱-۲. سندرم معرفت‌شناسی گرایی

کانت عقیده دارد رورتی در ردّ وسواس‌های متافیزیکی، دچار نوعی سندرم است؛ سندرمی که آن را «معرفت‌شناسی گرایی»^۸ می‌نامد.

سندرم زیر را در نظر بگیرید: کسی که آموزه‌های خاصی را باور ندارد، فکر می‌کند که زمان زیادی برای کوشش به‌منظور تکذیب آنها از دست رفته است و دیگر نباید خود را درگیر آنها کند؛ با این حال، افکار این فرد همچنان تحت کنترل این نگرانی است که مبادا

^۱ comrades

^۲ thoughtcrime

^۳ reality control

^۴ doublethink

^۵ O'Brien

^۶ Winston

^۷ Last Man

^۸ epistemologism

شکل منطقی آموزه‌ای را دارد که رئالیست تأیید می‌کند؛ اما با یک تفاوت: یک عملگر منفی در بند محتوایی آموزه وارد شده است (Conant, 2000: 274).

به عقیده کانت، تداوم اتصال رورتی به متافیزیک دلیلی دارد. مسائلی در فلسفه وجود دارند که قطع اتصال از آنها امری ارادی نیست. این مسائل، به بیانی ویتگنشتاینی، به نحوی اجتناب‌ناپذیر، مرتبط با زبانی هستند که نمی‌توانیم از آن خارج شویم (Conant, 1990: liii). این مسائل مبتنی بر هنجارهای تثبیت‌شده در بازی‌های زبانی هستند، نه پیش‌فرض‌های متافیزیکی؛ اما «معرفت‌شناسی گرای» رورتی، اتصال مدام ما به این مسائل را با وسواس ضدرئالیستی (متافیزیکی) همراه می‌کند. صرف «شبه‌مسئله» خواندن آنها، نقش این مسائل در بازی‌های زبانی را منحل نمی‌کند. اینکه یک بحث «بیهوده» است، به این معنی نیست که تصوراتی که باعث این بحث شده‌اند نیز بی‌اهمیت هستند (Putnam, 1990: 20). تصویری مهم می‌تواند به طرز بی‌بیهوده به بحث گذاشته شود. تصوراتی غیرمتافیزیکی ممکن است به شکلی متافیزیکی مورد بحث واقع شوند. این تصورات مهم، همان‌هایی هستند که در اظهارات عرفی بازی‌های زبانی، در تعامل با جهان، به کار گرفته می‌شوند. جهانی که در بازی‌های زبانی فرض گرفته می‌شود، ارجاع به واقعیتی رئالیستی ندارد (Putnam, 1990: 29)؛ بلکه صرفاً موضوعی مربوط به هنجارهای تثبیت‌شده در بازی‌های زبانی مستقر در جامعه است.

کانت مدعای رورتی درباره فیصله‌دادن به مسائل کهنه متافیزیکی را چنین خلاصه می‌کند: «خود را از مسائل [رئالیستی]، با دورریختن واژگانی که این مسائل در لفاف آنها پیچیده شده‌اند، رها سازید!»

دوباره ناخواسته دچار همان عقاید شود. به سندر می از این نوع در راستای آموزه‌هایی با ماهیت معرفت‌شناختی، با عنوان «معرفت‌شناسی گرای» اشاره خواهم کرد. «معرفت‌شناسی گرای» نوعی مبهوت‌شدگی است و ناتوانی فرد در جداسازی ذهن خود از برخی ایده‌ها است (هرچند ممکن است ادعا کند که دیگر علاقه‌ای به پیگیری آنها ندارد) (Conant, 2000: 270).

کانت با مبتلادانستن رورتی به «سندرم معرفت‌شناسی گرای» قصد دارد بگوید رورتی در ردّ وسواس‌های رئالیستی چنان پیش می‌رود که نمی‌تواند مسائل را جز با وسواسی ضدرئالیستی بنگرد. این یعنی وسواسی جای وسواسی دیگر را گرفته است. کانت هر دوی این وسواس‌ها را متافیزیکی توصیف می‌کند. از نظر او، اینکه رورتی صرفاً می‌گوید «این یک شبه‌مسئله است» به خودی خود درمان نیست؛ بلکه شکلی تهاجمی از خود بیماری متافیزیکی است که رورتی مدعی درمان آن است (Conant, 1990: liv). او با توجه به اینکه رورتی مصر است موضع خود را در مقابل متافیزیک قرار دهد، عنوان تحریک‌کننده متافیزیکی را برای آرای او قائل می‌شود. آرای که محتوای اصلی اش ردّ رئالیسم است.

[رورتی] خود را این‌گونه توصیف می‌کند که می‌خواهد مشکلات فلسفی را منحل کند و پرده از مسائل فلسفی بردارد؛ اما چنین اظهاراتی عموماً با ماهیت واقعی تعاملات مفصل رورتی با رئالیسم در تضاد است. رورتی در نقدهای خود از رئالیسم، همواره ردّ آموزه‌های رئالیسم را در قالب آموزه‌هایی متقابل صورت‌بندی می‌کند؛ به این معنا که او همواره به تأیید آموزه‌ای اقدام می‌کند که همان

(Conant, 2000: 278)؛ اما از نظر او، واژگان کنار گذاشته شده در روش پیشنهادی رورتی، کاربرد دیگری جز تدوین قضایای رئالیستی نیز دارند. برای مثال، از دیدگاه کاننت، به کارگیری تعبیر «حقیقت عینی» تنها برای اهداف متافیزیکی انجام نمی‌گیرد. این تعبیر در بازی‌های زبانی رایج، در کاربردی عرفی، برای بیان مقاصد و اهدافی غیررئالیستی (متافیزیکی) به کار می‌رود. از نظر کاننت، روش پیشنهادی رورتی در جایگزینی واژگان در دسرساز قدیمی با واژگان هر چند نیمه‌شکل گرفته، اما نویدبخش، در خورتوجه خواهد بود، اگر کاربرد واژگان قدیمی، در جامعه زبانی ما، جز تدوین دیدگاهی رئالیستی نباشد؛ در حالی که این واژگان، همچنین، اهدافی را تدوین می‌کنند که الزاماً مرتبط با قضایای رئالیستی نیستند. با در نظر داشتن این نکته، روش رورتی همچنان جالب توجه خواهد ماند، اگر او بتواند ثابت کند از دست رفتن قابلیت تدوین اهداف کنونی، به درامان ماندن از شر رئالیسم بالقوه این واژگان می‌ارزد (Conant, 2000: 278).

۲-۲. قرابت روش رورتی^۱ با توتالیتریزم حزب ۱۹۸۴ از نظر کاننت

به عقیده کاننت، روش رورتی قرابت بسیاری با شیوه حزب ۱۹۸۴ دارد. او قساوت جهان ۱۹۸۴ را نتیجه حذف مفهوم «حقیقت عینی» در این جهان می‌داند. به تعبیر کاننت، «سندرم معرفت‌شناسی گرای» رورتی، نه تنها اهدافی را که اورول با رمان ۱۹۸۴ دنبال می‌کند، از چشم او دور می‌دارد، بلکه درست برعکس، رورتی را در مسیر توتالیتریزم حزب قرار می‌دهد.

کاننت می‌گوید رورتی به نحوی با رمان مواجه می‌شود که تنها دو راه طبیعی برای خوانش اورول وجود دارد: خوانش رئالیستی یا ضد رئالیستی (Conant, 2000: 280). از نظر کاننت، «معرفت‌شناسی گرای» رورتی مانع از آن می‌شود که او بتواند کاربرد غیررئالیستی واژگان اورول را تشخیص دهد؛ بنابراین، در مواجهه با تعبیراتی از اورول، مانند «نثر خوب مانند شیشه پنجره است، حقیقت را در چشم اندازی باز و آشکار قرار می‌دهد» (Orwell, 1968a: 7)، «عادت ذهن لیبرال، حقیقت را چیزی خارج از خود می‌پندارد؛ چیزی که باید کشف شود و نه چیزی که در مسیر پیشرفت بتوان آن را ساخت» (Orwell, 1968b: 88)، «این چیزها برای من ترسناک است؛ زیرا به من این احساس را می‌دهد که مفهوم حقیقت عینی در جهان در حال محو شدن است» (Orwell, 1968d: 258) و... فرض می‌کند این تعبیرات یا باید کوشش‌هایی برای اثبات قضایای رئالیستی باشند، یا پاره‌هایی از لفاظی صرف که توجه به آنها پی «نخودسیاه»^۲ رفتن است و بر این اساس، به تأویل ضد رئالیستی این تعبیر می‌پردازد. کاننت تا آنجا با رورتی موافق است که نباید رمان را با نگاهی رئالیستی خواند؛ اما متقابلاً خوانش ضد رئالیستی (رورتیایی) را نیز تحریف دیدگاه اورول می‌داند. از نظر کاننت، اورول دیدگاهی غیررئالیستی دارد، نه ضد رئالیستی. او واژگان به ظاهر رئالیستی رمان را به نحوی به کار می‌گیرد که مستلزم هیچ پیش فرض متافیزیکی نیستند. آنچه حزب وینستون را از آن محروم می‌کند، «حقیقت عینی» به معنای متافیزیکی نیست؛ بلکه هنجارهای معمول و رایج در جامعه وینستون است. کاننت می‌گوید:

با فرض اینکه (چنان که نویسنده رمان به وضوح نظر ما را به آن جلب می‌کند) حافظه وینستون او

^۱ Rortian

اوبراین با تحمیل درد و تحقیر بسیار، سعی می‌کند باورهای وینستون را تخریب کند. او می‌خواهد وینستون بپذیرد که «عکسی که دیده است، گزارش حزب را نقض نمی‌کند» و «حزب هواپیما را اختراع کرده است». او حتی می‌خواهد وینستون بپذیرد «دو به علاوه دو می‌شود پنج!».

به عقیده کانت، اشاره مکرر به چنین باورهایی در رمان به این سبب است که بدهات آنها به قدری است که تردیدی باقی نمی‌گذارد که حق با وینستون است. نزد اورول، عینی بودن حقیقت چنین باورهایی به این معنا است که سنجش آنها، برخلاف آنچه رورتنی انتظار دارد، متوقف بر اجماع اعضای جامعه نیست. «حقیقت» چنین باورهایی با رجوع شخصی فرد به هنجارهای جامعه سنجیده می‌شود (Conant, 2000: 299). «حقیقت عینی»، در این معنا، درمقابل شیوه حزب قرار دارد. اورول، وحشت چشم‌اندازی را به تصویر می‌کشد که در آن، «حقیقت» همان است که حزب می‌گوید، تخریب می‌کند و از نو آن را چنان می‌سازد که خود می‌خواهد. از نظر کانت، روش ضد رئالیستی رورتنی نه تنها درمانی برای شرایط سیاسی نامطلوب جهان ۱۹۸۴ در اختیار نمی‌نهد، بلکه آن را تشدید می‌کند؛ به طوری که در نهایت این سؤال قابل طرح است که روش رورتنی چه فرقی با روش حزب دارد. ضد رئالیست چه تفاوتی با اوبراین دارد (Conant, 2000: 283).

محوری‌ترین نکته خوانش رورتنی از ۱۹۸۴ این است که پیگیری مفهوم «حقیقت» در مواجهه با رمان، پی «نخودسیاه» رفتن است. از نظر او، نوعی بی‌سلیقگی است که اورول اهداف رمان را مرتبط با مفهوم «حقیقت» مطرح می‌کند (Rorty, 1989: 173). این باعث می‌شود که گمان کنیم وینستون نماینده دعای رئالیستی است. از نظر رورتنی، به محض اینکه

را فریب نمی‌دهد (که در دوران کودکی اش هواپیما وجود داشته است) و باتوجه به هنجارهای حاکم بر کاربرد مفهوم اختراع (برای مثال، غیرممکن است که X، اگر Y قبل از X وجود داشته باشد، Y را اختراع کند)؛ بنابراین، اعتقاد وینستون معتبر است (Conant, 2000: 306).

در اینجا شاهد تبیین کاربرد غیرمتافیزیکی واژگان به ظاهر رئالیستی از سوی کانت هستیم. از نظر او، این واژگان هیچ دیدگاه متافیزیکی را پیش‌فرض ندارند؛ بلکه صرفاً براساس هنجارهای درونی شده بازی‌های زبانی جاافتاده در عرف عام به کار گرفته می‌شوند. زمانی که فرد به حد کفایت در این بازی‌های زبانی تسلط یابد، برای تأیید باورهایش به آنها رجوع می‌کند. به عقیده کانت، وقتی اورول می‌گوید آنچه واقعاً برایش وحشتناک است، محوشدن مفهوم «حقیقت عینی» است، در واقع به همین معنای هنجاری «حقیقت» نظر دارد. کانت به صحنه‌ای مشهور از رمان ۱۹۸۴ اشاره می‌کند که در آن اوبراین در حال شکنجه وینستون است (Orwell, 2020: 185-90). وینستون مرتکب جنایت فکری شده است. او باورهای خلاف ادعای حزب دارد:

- او به یاد دارد عکسی از رادفورد را دیده است که نشان می‌داد اخبار حزب در مورد مرگ او کذب است.

- و به یاد دارد در دوران کودکی اش هواپیما وجود داشته است؛ پس حزب هواپیما را اختراع نکرده است (چون در زمان کودکی وینستون، حزب تشکیل نشده بود).

از نظر او، این باورها حقیقی‌اند؛ همان‌طور که «دو به علاوه دو می‌شود چهار» حقیقت دارد.

به معنای کاملاً دقیق: او قادر نیست دلیلی برای اعتقاد خود که متناسب با سایر باورهایش باشد، بیان کند. او غیرمنطقی می‌شود، نه به این معنا که ارتباط خود با واقعیت را از دست می‌دهد؛ او غیرمنطقی می‌شود، به این معنا که دیگر نمی‌تواند به نحوی عقلانی خودش را برای خودش توجیه کند (Rorty, 1989: 178).

کاننت، در مقابل این تفسیر رورتی، به تأکید صریح اورول بر اهمیت ارتباط با «واقعیت» اشاره می‌کند. اورول توتالیتراریسم را مستلزم بی‌اعتقادی به وجود «حقیقت عینی» می‌داند (Orwell, 1968c: 64).

کنترل فکر [توتالیتراریسم]... نه تنها بیان - حتی اندیشیدن به - افکاری خاص را ممنوع می‌کند، بلکه آنچه را که باید به آن فکر کنید، برای شما دیکته می‌کند، یک ایدئولوژی برایتان خلق می‌کند، سعی می‌کند بر زندگی عاطفی شما حکومت کند و همچنین، یک کد رفتاری برایتان تنظیم می‌کند و تا آنجا که ممکن است شما را از دنیای خارج منزوی می‌کند؛ شما را درون جهانی مصنوعی محصور می‌کند که در آن هیچ استانداردی برای مقایسه ندارید (Orwell, 1968d: 88).

کاننت نتیجه می‌گیرد توتالیتراریسم، با منزوی کردن فرد از «دنیای خارج» و حذف مفهوم «حقیقت عینی» می‌خواهد تنها استانداردهای موجود برای مقایسه، دقیقاً همان‌هایی باشد که رورتی توصیه می‌کند؛ یعنی استانداردهای ارائه شده جامعه «رفقا» که با آنها همبستگی خود را ابراز می‌کنید (Conant, 2000: 294). از نظر کاننت، هرچند شیوه‌های فکری

از خواندن متن‌های اورول از طریق عینک رئالیستی دست برداریم، خواهیم دید که آنچه اهمیت دارد، احترام به آزادی بیان است (Orwell, 1968b: 12). رمان اورول هیچ کمکی به پی‌جویی «حقیقت» نمی‌کند؛ بلکه مخاطب را قادر می‌سازد نمونه‌ای برای مقایسه با جهان‌های توصیفی دیگر در اختیار داشته باشد. دولت توتالیتر تلاش می‌کند افکار مردم و همچنین، سخنان آنها را کنترل کند (Orwell, 1968b: 12). مهم این نیست که «دو به علاوه دو می‌شود چهار» که از قضا درست است. مهم این است که وینستون وقتی می‌گوید «دو به علاوه دو برابر با چهار است» به گفته خود باور دارد. از نظر رورتی، وحشتی که این صحنه رمان به تصویر می‌کشد، ناشی از توانایی اوبراین (حزب) در گسستن رشته افکار انسان‌ها و گردآوری دوباره آنها در اشکال جدید، به انتخاب خود او است (Rorty, 1989: 177). طبق این دیدگاه، موضوع محوری رمان 1914، تأکیدی است بر اهمیت آزادی فرد در کنترل فرد ذهن خود (در مقابل کنترل فکر حزب) به گونه‌ای که بتواند باورهای منسجم خود را تداوم بخشد (دوگانه‌اندیش نباشد).

اورول، هدف خویش از نگارش 1914 را نمایش «پیامدهای فکری توتالیتراریسم» عنوان می‌کند (Orwell, 1968c: 460). طبق خوانش رورتی از رمان، پیامد فکری توتالیتراریسم، تضعیف شرایطی است که به فرد این امکان را می‌دهد که بتواند انسجام باورهای خود را استمرار بخشد.

و داشتن کسی برای انکار یک عقیده، بدون دلیل، اولین قدم برای ناتوان ساختن وی در داشتن خودیت است؛ زیرا او در بافتن یک شبکه منسجم از باورها و خواسته‌ها ناتوان می‌شود. این امر او را غیرمنطقی می‌کند.

آن گفت‌وگو حاصل می‌شود (Conant, 2000: 308).

کانت درست درمقابل رورتنی عقیده دارد تمام رمان اورول حول این پاسخ می‌چرخد که «اگرچه شما نمایندهٔ فعالیت‌های یک جامعهٔ توتالیتیر هستید که تا ابد پایدار خواهد ماند، چیزی فراتر از این فعالیت‌ها وجود دارد که شما را محکوم می‌کند» (Conant, 2000: 309-10). از نظر کانت، کل موضوع رمان این است که حزب دارد نیروی زیادی صرف پنهان‌ساختن چیزی می‌کند. آن چیز، همان «حقیقتی» است که در پس شیوه‌های حزب و فراتر از آنها جریان دارد؛ «حقیقتی» که این شیوه‌ها را محکوم می‌کند. چنین «حقیقتی»، موضوع قضایای رئالیستی نیست؛ بلکه صرفاً موضوعی راجع به هنجارهای درونی شدهٔ شیوه‌های ادعای‌پردازی ما است.

قربابت دیگری که از نظر کانت، میان روش رورتنی و روش حزب وجود دارد، سعی رورتنی برای ایجاد «زبانی جدید» است. او با رورتنی موافق است که خلق واژگان جدید، ظرفیت‌های جدید برای خواسته‌ها و اهداف جدید خلق می‌کند؛ اما معتقد است روش رورتنی هم‌زمان این خسارت را به دنبال دارد که با کنارزدن واژگان کنونی، می‌تواند باعث شود دیگر قادر نباشیم این سؤال را مطرح کنیم که آیا در شرایط کنونی خود، وضعیت بهتری داریم یا نه. شرایطی که در آن، حتی نمی‌توانیم خواسته‌های قبلی خود را تصور کنیم، و ناچار در مطالبهٔ آنچه اکنون می‌خواهیم، گیر کرده‌ایم (Conant, 2000: 314). کانت نتیجهٔ نامطلوب روش رورتنی را دقیقاً همان هدف موردنظر حزب در خلق «بیان جدید^۱» توسط «وزارتخانهٔ حقیقت^۲» می‌داند. همکار وینستون در وزارتخانهٔ

توتالیتاریسم، ناگزیر، به گسترش قساوت منجر می‌شود، محو شدن مفهوم «حقیقت عینی» اورول را بیشتر از بمب‌ها (قساوت) می‌ترساند (Orwell, 1968d: 259). به تصریح اورول، آنچه «واقعاً درمورد توتالیتاریسم ترسناک است» ارتکاب «جنایت» نیست؛ بلکه حمله به مفهوم «حقیقت عینی» است (Orwell, 1968b: 88). هیچ دوره‌ای از تاریخ و هیچ کجا را سراغ نداریم که در آن شاهد دروغ، جنایت، و قساوت نبوده باشیم؛ استفاده از زبان برای دروغ‌گفتن، سابقه‌ای به قدمت استفاده از زبان دارد. رمان ۱۹۸۴ از این جهت، جهانی متفاوت را به تصویر نمی‌کشد. شبهه‌ای که سیستم‌های مختلف توتالیتیر دربارهٔ وجود «حقیقت عینی» و در نتیجه جعل تاریخ در مقیاس وسیع ایجاد می‌کنند، کاملاً جدید است (Orwell, 1968b: 99). رمان، جهانی را به تصویر می‌کشد که در آن «حقیقت»، چیزی که به ما امکان را می‌دهد قساوت و دروغ را شناسایی کنیم، در حال محو شدن است.

کانت همگرایی دیدگاه رورتنی و حزب را نشانهٔ بارز انحراف رورتنی از اهداف اورولی رمان می‌داند. او به این اظهار رورتنی استناد می‌کند که «اورول هیچ پاسخی برای او براین نخواهد داشت و تمایلی هم برای ارائهٔ پاسخ ندارد» (Rorty, 1989: 176). کانت به نحوی طعنه‌آمیز در مواجهه با موضع رورتنی می‌گوید:

اگر یک وینستون اسمیت از راه برسد و انسجام یا یکپارچگی باورهای جامعه را به چالش بکشد، [رورتنی خواهد گفت: «حقیقت» را باید از طریق فرایند گفت‌وگو بین وینستون و همتایانش به دست آورد. داستان «واقعی» همان داستانی خواهد بود که از نتیجهٔ

^۱ new speak

^۲ ministry of truth

بی‌دفاع می‌کند و از آن بدتر، روش رورتی، در داستان حکومت‌های توتالیتیر، به شیوه‌ای حزبی بدل می‌شود. در ادامه، این ادعاها بررسی خواهد شد. به نظر می‌رسد کانت نه تنها در فهم موضع رورتی دچار اشتباه شده است، بلکه خود، در دام رئالیسمی افتاده است که بنا بود در انتقاد از رورتی به آن استناد نکند.

۱-۳. درمان وسواس‌های متافیزیکی

کانت موضع رورتی در قبال مسائل وسواسی را به درستی تشخیص نداده است. آنچه رورتی در پی درمان آن است، وسواس مربوط به قضایای رئالیستی است. برای رورتی متافیزیک و رئالیسم معادل یکدیگرند (Williams, 2003: 73).

به نظر من، هم متافیزیک‌دانان کهن‌الگویی مانند افلاطون، اسپینوزا و هگل، و هم ضدمتافیزیک‌دان‌های پیشگام، مانند دیویی، ویتگنشتاین و هیدگر، پیشنهاد‌های مشابهی ارائه کرده‌اند. من تفاوت بین متافیزیک‌دانان و ضدمتافیزیک‌دان‌ها را عمدتاً شامل ضدرئالیسم دسته دوم می‌دانم (Rorty, 2000: 344).

انتساب صفت متافیزیکی به ضدرئالیسم رورتی، باعث بسیاری از سوءبرداشت‌های کانت از رورتی است. رورتی هم خود را صرف رهایی از هرگونه وسواس فلسفی نکرده است؛ بلکه تأکید می‌کند اگر در پی آرامش غیروسواسی هستید، باید از فلسفه دوری کنید (Rorty, 2000: 349). وسواس ضدرئالیستی او، به معنای بی‌توجهی به مضامین غیررئالیستی واژگان نیست.

فیلسوفان تجدیدنظرطلب^۱ مانند خود من... نمی‌خواهند مردم را از اظهارنظرهای عرفی

حقیقت که مشغول کار بر ویرایش یازدهم و نهایی لغت‌نامه «بیان جدید» است، هدف اصلی «بیان جدید» را چنین توضیح می‌دهد:

وظیفه اصلی ما... نابودکردن کلمات است... این چیز زیبایی است. از بین بردن کلمات... تمام هدف «بیان جدید» محدودکردن دامنه تفکر است. در پایان، ما «جنایت فکری» را به معنای واقعی کلمه ناممکن می‌سازیم؛ زیرا هیچ کلمه‌ای برای بیان [یا اندیشیدن به] آن وجود نخواهد داشت... حتی ادبیات حزب نیز تغییر خواهد کرد. حتی شعارها نیز تغییر خواهند کرد... کل فضای فکری، متفاوت خواهد شد. در واقع، هیچ فکری، آن‌گونه که اکنون درک کرده‌ایم، وجود نخواهد داشت (Orwell, 2020: 39-40).

از نظر کانت، درحالی‌که اورول نوشته‌هایش را ذخیره‌ای برای آیندگان می‌داند (Orwell, 1968a: 4)، پیامد «بیان جدید» این است که اکثر ادبیات گذشته را کاملاً غیرقابل درک کند. همان‌طور که «زبان جدید» رورتی، فهمیدن رمان اورول را برای او ناممکن ساخته است! (Conant, 2000: 315).

۳. بررسی انتقادی تقابل رورتی و کانت

چنان‌که گفته شد، خطوط انتقادی کانت مطابق با اهداف «درمانی» و «سیاسی» رورتی طراحی شده است. او ابتدا با انتساب «سندرم معرفت‌شناسی‌گرایی» به رورتی، مدعی شد رورتی برای درمان وسواس‌های رئالیستی، مقابلاً دچار وسواسی ضدرئالیستی شده است. کانت هر دوی این وسواس‌ها را متافیزیکی قلمداد می‌کند. در گام بعدی، کانت استدلال می‌کند روش ضدرئالیستی رورتی، او را در مقابل حکومت‌های توتالیتیر، همچون حزب رمان ۱۹۸۴

^۱ revisionist

منع کنند. در عوض، ما ترجیح می‌دهیم بیوندهای استنتاجی را که در حال حاضر بین آن ادعاها و ادعاهای بحث‌برانگیزتر برقرار است، تغییر دهیم (Rorty, 2000: 345).

او در مقام تشبیه، تأیید می‌کند که اظهارات وینستون، همان قدر فارغ از مباحث رئالیستی‌اند که اظهارات هم‌عصران گالیه، مانند «خورشید دور زمین می‌چرخد»، بی‌ارتباط با مباحث اخترفیزیکی بودند. گالیه از ماهیت عامیانه و عرفی چنین اظهاراتی ناآگاه نبود؛ بلکه سعی داشت اظهارات عامیانه، به استنتاج ادعاهایی اخترفیزیکی، همچون «خورشید دور زمین می‌چرخد»، منتهی نشود (Rorty, 2000: 345). به همین ترتیب، رورتی نیز سعی دارد مانع از برقراری ارتباطی استنتاجی میان اظهارات غیرمتافیزیکی وینستون، با ادعاهای رئالیستی شود.

برخلاف نظر کانت، رورتی عقیده ندارد که دو راه طبیعی (یا به‌عنوان یک رئالیست یا به‌عنوان یک رورتیایی) برای درک اورول وجود دارد. بدیهی است که خواندن اورول به‌عنوان یک رورتیایی بسیار غیرطبیعی است. طبیعی‌تر آن است که اورول را همچون یک رئالیست بخوانیم و به همین جهت رورتی سعی می‌کند امکان خوانشی دیگر را در برابر خوانش رئالیستی ارائه دهد. کانت شواهد بسیاری از نوشته‌های اورول نقل می‌کند تا نشان دهد خوانش رورتی از اورول با نوشته‌های او مطابقت ندارد. نکته کلیدی این است که طبق دیدگاه رورتی، نمی‌توان گفت رمان اورول «یک^۱» «حقیقت» واحد دارد که قابل استدلال یا اثبات است. رورتی روایت خویش را از داستان اورول طرح می‌کند. همان‌طور که «وقتی افلاطون، سرواتس یا دانتی را می‌خوانید، در نقطه‌ای

از خود خواهید پرسید که ارتباط شما با آنها چیست و سپس برای خود داستانی تعریف می‌کنید» (Rorty, 2006a: 43). سعی رورتی در جهت نشان‌دادن شیوه‌ای است که فردی رورتیایی می‌تواند از آن طریق افق اخلاقی‌اش را توسط رمان ۱۹۸۴، که سراسر تعابیر عامیانه و به‌ظاهر رئالیستی است، توسعه دهد (Rorty, 2000: 344). رورتی در مقام مقایسه می‌گوید:

شاید گزارشی می‌نوشتم مبنی بر اینکه چگونه حتی خداناباوران... با کتاب *سیروسلوک زائر^۲* تحت تأثیر قرار می‌گیرند، اصلاح می‌شوند و از نظر اخلاقی آموزش می‌بینند؛ بی‌آنکه به ذهن خطور کرده باشد که استدلال کنم بنیان^۲ تمایلات خداناباوری نهفته داشته است... مطمئناً عباراتی از نوشته‌های اورول را نقل می‌کنم و سپس آنها را در مفهوم ضد رئالیستی به کار می‌گیرم؛ اما می‌توانم عباراتی را نیز از بنیان ذکر کنم که می‌توان در مفهوم خداناباورانه به آنها پرداخت. من این کار را بدون تصور اینکه بنیان قدردان زحمات من خواهند بود، انجام می‌دادم (Rorty, 2000: 344).

حساسیت ضد رئالیستی رورتی، او را بر آن می‌دارد که به حذف یا بازتوصیف این واژگان اقدام کند، نه به این سبب که از مضامین غیررئالیستی آنها غافل است، بلکه صرفاً به این دلیل که ورود چنین تعابیری به گفتمان فلسفی، مستعد استنتاج‌های رئالیستی (متافیزیکی) است.

۲-۳. پی‌جویی اهداف سیاسی

^۲ Bunyan (1628-1688)

^۱ One

لازم است در نظر داشته باشیم کانت با رورتی موافق است که برای پی‌جویی اهداف سیاسی، هیچ «حقیقت رئالیستی» قابل‌استناد نیست. انتقاد کانت راجع به جایگزینی است که رورتی برای «حقیقت رئالیستی» ارائه می‌دهد: از نظر رورتی، گزاره حقیقی (صادق) همان است که جامعه‌ای آزاد می‌تواند با حقیقی (صادق) بودن آن موافقت کند (Rorty, 2006b: 58). «حقیقت» از نظر رورتی، معادل توافق و اجماع آزادانه اعضای جامعه است. «اجماع» مورد نظر رورتی، دلالت بر مفهوم «همبستگی» دارد. به عبارت دیگر، رورتی، کوشش برای همبستگی اجتماعی را جایگزین کوشش برای کشف «حقیقت» می‌کند. از نظر رورتی، اجماع آزاد و همبستگی اجتماعی در جامعه‌ای لیبرال تحقق‌پذیر است. او لیبرال‌ها را به‌عنوان کسانی تعریف می‌کند که «قساوت» را بدترین کار ممکن می‌دانند. این تعریف به نکته‌ای اشاره دارد. «قساوت»، منافی «آزادی» است و جایی که آزادی وجود نداشته باشد، «اجماع آزادانه» و «همبستگی اجتماعی» معنا نخواهد داشت.

درمقابل، کونانت بر آن است «ثابت کند»^۱ روش رورتی هیچ منبعی برای محکوم کردن «قساوت» جهانی که او را به تصویر کشیده است، ارائه نمی‌دهد. کانت چه در تلخیص پاسخ متداول رورتی به منتقدانش و چه در طرح راهبرد خود برای وارد کردن انتقاداتش به رورتی، از واژه «اثبات» استفاده می‌کند (Conant, 2000: 269). اولین واکنش رورتی به پیش‌بینی‌های کانت درباره اینکه «در صورت انجام تجدیدنظرهای به‌خصوص، در باورها یا واژگان، چه اتفاقی می‌افتد»، این است که چنین پیش‌بینی‌هایی گزینه‌های مناسبی برای «اثبات»

نیستند (Rorty, 2000: 345). طبق دیدگاه رورتی، چنین پیش‌بینی‌هایی ممکن است براساس تجارب گذشته یا آزمون‌های آتی رد یا تأیید شوند؛ اما نمی‌توان آنها را «اثبات» کرد. رورتی، او را نویسنده‌ای نمونه می‌داند که زشتی قساوت را به تصویر می‌کشد. روی‌آوری رورتی به روایت و رمان دقیقاً براساس روی‌گردانی او از «حقیقتی» است که بتوان آن را «اثبات» کرد. ادبیات، از نظر رورتی، گفتمانی استدلالی نیست. او رمان او را استدلالی برای دفاع از «آزادی» در برابر «قساوت» نمی‌داند. از نظر رورتی، رمان می‌تواند تغییری گشتالتی^۲، بر طرز تفکر خواننده در مورد سیاست و مسائل اجتماعی داشته باشد (Rorty, 2006c: 123). منظور از تغییر گشتالتی رمان، تأثیری است که کلیت یک رمان بر باورهای مخاطب ایجاد می‌کند. تأثیری که قابل‌استدلال براساس جزء به‌خصوصی از عناصر تشکیل‌دهنده آن رمان نیست.

کانت نمی‌گوید براساس تجارب گذشته، خطرات ایجاد تغییرات پیشنهادی رورتی آن قدر زیاد است که انجام آزمایش اجتماعی آن احمقانه است. کانت سعی دارد اثبات کند حذف واژگان به‌ظاهر رئالیستی، باعث می‌شود اهداف به‌خصوصی که این واژگان تدوین می‌کنند نیز دیگر قابل‌پیگیری نباشند؛ این مستلزم اثبات ارتباطی درونی و تغییرناپذیر میان واژگان و اهداف مورد نظر کانت است. درمقابل این ادعای کانت می‌توان پرسید این روابط درونی بر چه مبنایی ایجاد شده‌اند. کانت نمی‌تواند طبق رویکرد غیرمتافیزیکی خود، آنها را مبتنی بر «حقیقتی عینی» (به‌معنای رئالیستی کلمه) توضیح دهد.

^۲ gestalt-switch

^۱ demonstrate

می‌پذیرد و اساساً هدف رورتی از بازتوصیف واژگان این است که مسائل دردرساز سنت فلسفی دیگر قابل طرح نباشند؛ اما او این نکته را نیز اضافه می‌کند که تغییرات پیشنهادی او سبب نمی‌شود ظرفیت‌های واژگانی ما، برای صحبت دربارهٔ اموری چون آزادی و پرهیز از قساوت تهی شوند.

[کانت] باید... دقیقاً توضیح دهد که چرا اگر نسل ما دیدگاه‌هایی را که او «رورتیایی» می‌نامد، اتخاذ کند، نخواهد توانست درمورد مطلوبیت آزادی و همبستگی انسانی، نامطلوب بودن دروغ، نیاز به اعتماد متقابل و مانند آن صحبت کند (Rorty, 2000: 347).

به عقیدهٔ رورتی، کوشش کانت برای اثبات رابطه‌ای درونی میان «حقیقت» و «آزادی»، رابطه‌ای که روش رورتیایی قادر به حفظ آن نیست، ناشی از خلطی است که میان دو مفهوم «صدق»/«حقیقت»^۱ و «صداقت»^۲ صورت گرفته است. موضع رورتی دربارهٔ واژه «حقیقت» به دلیل دلالت‌های دردرساز متافیزیکی این واژه است. عقیدهٔ کانت این است که این واژه کارکردهای غیرمتافیزیکی نیز دارد که حذف واژهٔ حقیقت یا بازتوصیف آن، ما را از چنین کارکردهایی محروم می‌کند. در عادات زبانی ما، واژه «حقیقت» صرفاً دربارهٔ «جهان واقع» استفاده نمی‌شود؛ بلکه همچنین، با هدف تأکید بر اهمیت روراستی^۳ درمقابل فریبکاری^۴ به کار می‌رود. از نظر رورتی، برای کارکردهای غیررئالیستی که کانت برای «حقیقت» قائل است، صداقت واژهٔ مناسب‌تری است.

اما بدون چنین چیزی... او چگونه می‌تواند این را «اثبات کند» که قبول ادعای من این ادعا که اگر «آزادی» را ترویج کنیم، «حقیقت» از خودش مراقبت می‌کند - ما را از تدوین یا دفاع از اهداف سیاسی که هر دو در آن مشترک هستیم، باز می‌دارد (Rorty, 2000: 347).

اگر کانت برای این روابط «حقیقتی ثابت و عینی» (به معنای رئالیستی کلمه) در نظر بگیرد نفی غرض کرده است. به نظر می‌رسد کانت ناچار باید این روابط را از طریق شیوه‌ای رورتیایی تبیین کند. توافق ضمنی اعضای جامعهٔ زبانی این روابط را کشف نکرده‌اند؛ بلکه ایجاد کرده‌اند. هرچند به تعبیر کانت، بازی‌های زبانی پس از استقرار در جامعه به عنوان معیاری عینی برای جست‌وجوی شخصی اعتبار باورها استفاده می‌شوند، اساس تشکیل چنین معیاری، روابط ایجادشده و نه کشف‌شده، میان اعضای جامعه است. اصرار کانت بر ترجیح واژگان کنونی بر واژگان پیشنهادی رورتی، بدون توسل به رئالیسمی ضمنی و پنهان در اندیشهٔ او، قابل توضیح نیست. رورتی این امر را متذکر می‌شود:

کانت در اوایل مقاله‌اش می‌گوید: «براساس دلایلی که منتقدان رئالیست او (رورتی) ارائه می‌دهند» از من انتقاد نمی‌کند؛ اما من نمی‌توانم دریابم دلایل مورد بحث چگونه تغییر کرده‌اند... مسئلهٔ من با کانت این است که بفهمم او چه تفاوتی با... یک رئالیست رگ و خودمعترف دارد (Rorty, 2000: 343).

کانت می‌گوید روش «بازتوصیف» رورتی ممکن است تغییری آنچنان اساسی در منابع گفتمانی ما ایجاد کند که حتی قادر نباشیم بنخواهیم دربارهٔ مواردی که قبلاً افکار ما را به خود مشغول کرده بود، صحبت کنیم. رورتی این امکان را

^۱ truth

^۲ truthfulness

^۳ sincerity

^۴ dishonesty

گمراه، اغوا شده توسط یک نظریه اشتباه، یا کور نسبت به حقایق اخلاقی در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه صرفاً وی را ممکن و خطرناک می‌داند (Rorty, 1989: 176).

می‌توان برخلاف رورتی، تصور کرد او بر این به‌عنوان یک دیکتاتور صرف که می‌خواهد نظر مردم را تغییر دهد عمل نمی‌کند؛ بلکه او روشنفکری گمراه در جهان ۱۹۱۴ است که شرارتش حاصل موضع فلسفی اشباه او است (Allinson, 2009: 146)؛ روشنفکری که می‌توان و باید به او پاسخ داد. چنان‌که کانت عقیده دارد، دقیقاً پاسخ او بر این خواهد بود که «اگرچه شما نماینده اقدامات یک جامعه توتالیتار هستید که تا ابد پایدار خواهد ماند، چیزی فراتر از این اقدامات وجود دارد که شما را محکوم می‌کند»؛ اما از نظر رورتی، چنین پاسخی در برابر او بر این مؤثر نیست.

می‌توان آخرین مسیحی را در یک جامعه خداناباور تصور کرد که می‌گوید: «خدا اعمال شما را محکوم می‌کند»؛ اما آیا این پاسخی به مخاطبان خداناباور او خواهد بود؟ (Rorty, 2000: 346).

تعبیر «آخرین مسیحی» به نقش وینستون به‌عنوان «آخرین انسان» اشاره دارد. چطور می‌توان بدون توسل به وجود واقعی و حقیقی خدا در معنایی رئالیستی، به خداناباوران پاسخی این چنین داد؟ نمی‌توانم بفهمم که چگونه از رویه‌های اجتماعی اطراف خود، به قلمروی که آن رویه‌ها را تعالی می‌بخشد، گریز می‌زنید... انتقادات [کانت] او را ملزم می‌سازد که بین ضرورت متعالی و غیرقابل مناقشه تمایزپذیری اصولی میان «امر مورد توافق» و «امر حقیقی» از

صداقت، به بیان رورتی، یعنی بیان «علنی»^۱ آنچه به آن باور دارید؛ حتی اگر بیان آن موجب ضرر و زیان شما شود» (Rorty, 2000: 347).

کانت عقیده دارد شیوه رورتی و خامت اوضاع سیاسی ۱۹۱۴ (و هر جهانی نظیر آن) را تشدید می‌کند. خلع سلاح شدن وینستون از «حقیقتی عینی» به او بر این امکان می‌دهد پیروز بحث باشد. پیروزی جهان او بر این دقیقاً به دلیل «آیرونیست» بودن باقی جهان است (Allinson, 2009: 146). «تردید» آیرونیستی اعضای حزب به «واژگان نهایی»^۳ این امکان را برای او بر این فراهم می‌کند که هر آنچه مطلوب حزب است را به‌عنوان «حقیقت» به اعضای حزب دیکته کند. چنان‌که رورتی نیز اقرار می‌کند، هیچ پاسخی نمی‌توان به او بر این داد؛ اما نکته مورد نظر رورتی این است که در نظر گرفتن هر پاسخی برای او بر این، به‌عنوان مخاطب یک بحث متافیزیکی، ناچار به معنای دچار شدن به بحثی رئالیستی است. چنین مواجهه‌ای با او بر این، در نهایت می‌تواند تصویری به‌هولناکی نیچه از او به نمایش بگذارد (Rorty, 1989: 183). هراس‌انگیزی نقش او بر این بیشتر از این است؛ زیرا او هیچ خصیصه‌ای از مخاطب بحث‌های فلسفی که انتظار پاسخی را می‌کشد، ارائه نمی‌دهد.

اورول، او بر این را برای این ابداع نکرد که به‌عنوان یک نقطه مقابل دیالکتیکی، همچون همتای مدرن تراسیماخوس، عمل کند... اورول موضع فلسفی تعیین نمی‌کند؛ بلکه تلاش می‌کند تا یک احتمال سیاسی خاص را قابل قبول کند... او او بر این را به‌عنوان دیوانه،

^۱ public

^۲ ironist

^۳ final vocabulary

Rorty, 2000:) «p نادرست است» و «p» (346).

هنجار ذکر شده، در واقع شکل کلی صورت‌بندی غالب اظهارات و اندیشه‌های وینستون در رمان است؛ عقیده‌ای به نظر وینستون نادرست می‌آید و هم‌زمان سایر اعضای حزب آن را درست می‌دانند. از دیدگاه رورتی، انکار وجود واقعیت عینی به معنای نفی تمایز مورد نظر کانت نیست. وینستون می‌توانست بدون قبول واقعیت عینی به نحوی منسجم با عقاید اعضای حزب مخالفت کند، اگر آزادی او در بیان عقایدش سلب نمی‌شد. از نظر رورتی، کانت این تمایز هنجاری و قابل قبول را با تمایزی که او بر این (حزب) وینستون را از آن محروم می‌سازد، خلط می‌کند.

می‌توانیم بگوییم «به چیزی نادرست باور داشتم»؛ اما هیچ‌کس نمی‌تواند (با منطقی منسجم) به خود بگوید: «من همین حالا دارم به چیزی نادرست عقیده می‌ورزم» (Rorty, 1989: 179).

طبق دیدگاه رورتی، اساس شکنجه او بر این مبتنی بر همین نکته است. او با تحمیل درد و تحقیر، منطق وینستون را نامنسجم می‌کند؛ چنان‌که بپذیرد «من همین حالا دارم به چیزی نادرست عقیده می‌ورزم» (اندیشه دوگانه).

ادعای کانت این است که تأکید رورتی بر «توافق» و «اجماع آزادانه» و خامت جهان 1914 را تشدید می‌کند. به نظر می‌رسد کانت توجه لازم را به قید «آزادانه» در این تعابیر نمی‌کند. طبق دیدگاه رورتی، در جوامع توتالیتر «توافق» و «اجماع» نشانه مناسبی برای «حقیقت» نیست (Rorty, 2000: 342)؛ زیرا «آزادی» در این جوامع وجود ندارد. «چنین تعریفی از حقیقت فقط برای نتیجه گفت‌وگوی تحریف‌نشده کار می‌کند و دولت اورول پارادایم

یک سو و بازگویی‌های رئالیست نهانی^۱ این ضرورت، از سوی دیگر، در جست‌وجوی پی‌درپی باشد (Rorty, 2000: 347).

به نظر می‌رسد کانت پاسخ به او بر این را مؤثر می‌انگارد؛ زیرا برخلاف ادعای خود، رابطه استنتاجی پنهانی میان «چیزی فراتر از این فعالیت‌ها» و قضایایی کاملاً رئالیستی همچون «حقیقت عینی وجود دارد» در نظر می‌گیرد؛ همان‌طور که اورول بر اهمیت «حقیقت عینی» در به‌دست‌آوردن نقطه‌ای دقیق برای بحث تأکید کرده است (Orwell, 1968b: 288). در غیر این صورت، چه چیزی فراتر از هنجار وجود خواهد داشت که رویه هنجاری دیگری را محکوم کند؟ شاید بتوان گفت کارکردهای مفیدتر آن هنجار؛ اما باید توجه داشت که کانت دست‌کم در بحث خود با رورتی وارد مسائل مربوط به کارکردهای مفیدتر نمی‌شود. انتقاد کانت به کلیت شیوه پیشنهادی رورتی است. انتقاد کانت این نیست که شیوه شبه‌رورتیایی حزب قیود فایده‌باوری را نادیده می‌گیرد. انتقاد او بنیادی‌تر است. از نظر کانت، شیوه رورتیایی، به حزب این امکان را می‌دهد که هرگونه تمایزپذیری اصولی بین دو سؤال «واقعاً چه کسی هواپیما را اختراع کرد؟» و «همه می‌گویند چه کسی هواپیما را اختراع کرده است؟» را ناممکن سازد؛ اما چنین تمایزی، هنجاری مرسوم است که به عقیده رورتی در هر جامعه‌ای قابل تصور است؛ هنجاری که دو ادعا را هم‌زمان قابل قبول می‌کند؛

هنجاری... که می‌گوید همواره، برای هر گزاره p می‌توان به نحو قابل قبولی هم‌زمان ادعا شود که: «همه همیشه معتقد بوده و خواهند بود که

^۱ crypto realist

تحریف است» (Rorty, 1982: 173). گفت‌وگوی تحریف‌شده، گفت‌وگویی است که «آزادانه» صورت نمی‌گیرد.

درواقع، نگرانی کانت این است که اگر چنان‌که رورتی می‌گوید، هیچ پاسخی به او براین نمی‌توان داد و هیچ چیزی به نام «حقیقت» وجود ندارد که به وینستون کمک کند، و اگر در جوامع توتالیتیر حتی «توافق» و «اجماع» نشانه مناسبی از «حقیقت» نباشد، چه دفاعی در برابر حکومت‌های خون‌ریز و توتالیتیری چون حزب ۱۹۱۴ می‌توان داشت؟ در مواجهه با این مسئله باید توجه داشت که رورتی هرگز مدعی نیست «روش» او درمان «قطعی» و نهایی و خامت سیاسی جهان ۱۹۱۴ است. تردید در واژگان نهایی جزء اصول روش پیشنهادی رورتی است. رورتی «بازتوصیف» را به‌عنوان شیوه‌ای دیالکتیکی برای دنبال کردن «امید»‌های اتوپیا خویشتن پیشنهاد می‌دهد.

دیر یا زود، برخی احمق‌های یونیفرم‌پوش شروع به فشاردادن دکمه‌های (بمب‌های) هسته‌ای خواهند کرد و نوادگان ما در ویران‌شهری^۱ مانند آنچه در فیلم «جنگجوی جاده»^۲ نشان داده شده است، زندگی خواهند کرد...؛ اما (این) دلیلی برای تردید در برتری پراگماتیسم... بر رقبای دیگرش نیست (Rorty, 1999: 274).

منظور رورتی از رقبای پراگماتیسم، اندیشه‌های رئالیستی «حقیقت‌جو»^۳ است. رورتی همچون اورول به بمب‌ها اشاره می‌کند؛ اما درحالی‌که اورول برای اجتناب از قساوت به «حقیقتی عینی» متوسل

می‌شود، رورتی صرفاً بر آزادی تأکید می‌کند. خصیصه حکومت توتالیتیر، سلب آزادی است، نه تحریف حقیقت. در چنین جوامعی، پی‌جویی آزادی، همان چیزی که او براین وینستون را از آن محروم می‌کند، تنها «شانس» نجات اعضای جامعه است. حتی اگر رویای دوآلیسم رئالیستی می‌توانست سیاستی بنا کند، چنین سیاستی، سیاست آزادی نخواهد بود (Williams, 2002: 144). اگر او براین وینستون را از طریق شکنجه مجبور به باوری درست می‌کرد، چیزی عوض نمی‌شد (Williams, 2002: 147). وقتی رورتی می‌گوید صدق و کذب باورهای او براین از طریق شکنجه بر وینستون تحمیل می‌کند، ربطی به چشم‌انداز شکنجه ندارد (Rorty, 1989: 179)، منظورش همین است. اینکه رورتی می‌گوید «اگر ما مراقب آزادی باشیم، حقیقت مراقب خود خواهد بود» به این معنا است که ما می‌توانیم وجود «آزادی» را بیازماییم؛ اما هیچ آزمونی برای وجود «حقیقت» در دست نداریم (Rorty, 2000: 347).

نمایش کانت از ناکارآمدی روش رورتی به نظر مؤثر خواهد آمد؛ اما فقط با توصیفی که او از روش رورتی ارائه می‌دهد. توصیف کانت از این روش کاستی‌هایی دارد که اگر رفع شوند، خطای نمایش کانت از ناکارآمدی روش پیشنهادی رورتی آشکار خواهد شد. کانت به نحوی کنایه‌آمیز، صحنه شکنجه وینستون توسط او براین را با استفاده از تعابیر رورتیایی، چنین توصیف می‌کند:

او براین صبورانه ناظر دفاع وینستون از ادعاهای خود است و تلاش مستمری برای به‌بحث‌گذاشتن آن موضوعات با او دارد (Conant, 2000: 305).

^۱ Dystopia

^۲ The Road Warrior

^۳ truth seeking

آیا رمان چنین تصویری از صحنه شکنجه وینستون نمایش می‌دهد؟ این صحنه هرگز نمایش مذاکره‌ای صبورانه، مستمر و به عبارت دقیق‌تر، «آزادانه» برای تعیین اعتبار دعاوی موردبحث میان او براین و وینستون نیست. نمی‌توان به سادگی رویه سیاسی به‌غایت توتالیتزر جهان ۱۹۱۴ را معرف روش رورتنیایی دانست.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

کانت در نقد خود بر خوانش رورتنی از رمان ۱۹۱۴ سعی دارد نشان دهد بازتوصیف ضدرنالیستی رمان، «اهداف حقیقی اورول» را از چشم رورتنی دور می‌دارد. به نظر می‌رسد کانت دامنه کارکرد روش «بازتوصیف» رورتنی را به درستی تشخیص نداده است. «بازتوصیف رمان»، هم‌زمان با «بازتوصیف اورول» انجام می‌شود. طبق چهارچوب اندیشه رورتنی، هیچ حقیقتی در پس تفاسیر وجود ندارد. چنین دیدگاهی، جایی برای به‌اصطلاح «اهداف حقیقی» باقی نمی‌گذارد. وقتی رورتنی می‌گوید که در خوانش خود سعی داشت نشان دهد که رمان ۱۹۱۴ از دید یک رورتنیایی چطور به نظر می‌رسد، به همین نکته نظر دارد. رورتنی نه تنها «وینستون» و «اوبراین» را بازتوصیف می‌کند، بلکه حتی به بازتوصیف «اورول» می‌پردازد. در نظر گرفتن این نکته بخش وسیعی از انتقادات کانت را که با ارجاعات پی‌درپی به نوشته‌های اورول دنبال می‌شد، از محل بحث خارج می‌کند.

انتساب «سندرم معرفت‌شناسی گرای» به رورتنی کارکردی دوگانه در ساختار انتقادی کانت بر عهده دارد. کارکرد نخست این است که نشان دهد روش رورتنی او را از «وسواس‌های متافیزیکی» رها نکرده است. کانت به تصریح خود، عمداً عنوان

تحریک‌کننده «متافیزیکی» را برای آرای «ضدرنالیستی» رورتنی به کار می‌گیرد؛ اما به نظر می‌رسد کانت در تعیین محل نزاع به درستی عمل نکرده است. انتساب عنوان «متافیزیکی» به آرای «ضدرنالیستی»، به رورتنی این امکان را می‌دهد با گفتن اینکه «وسواس‌های متافیزیکی را معادل وسواس‌های رنالیستی در نظر دارد» از این بخش از انتقادات کونت شانه خالی کند. کارکرد دوم و مهم‌تر انتساب «سندرم معرفت‌شناسی گرای» به رورتنی، این است که نشان دهد وسواس‌های رورتنی چه «رنالیستی» و چه «ضدرنالیستی» مانع از دیدن ظرفیت کاربردهای «غیررنالیستی» واژگان، در جهت بیان اهداف «غیرمتافیزیکی» می‌شوند. مقصود کانت از چنین ظرفیت‌هایی، کارکرد زبان معمولی^۱ در گفتمان عرفی و تعابیر عامیانه است. کانت سعی دارد نشان دهد «بازتوصیف ضدرنالیستی» رورتنی در تعارض با معانی معمولی واژگان در گفتمان عرفی است؛ اما باز محل بحث رورتنی این سطح از گفتمان نیست. وسواس رورتنی راجع به «استنتاج‌هایی است که از این تعابیر عامیانه می‌شود، نه خود این تعابیر. چنین استنتاج‌های در سطحی تخصصی‌تر انجام می‌گیرد. چنین تعابیری، در گفتمان فلسفی، می‌تواند سویه‌ای «رنالیستی» («متافیزیکی»، به تعبیر رورتنی) داشته باشد. رورتنی با وسواسی ضدرنالیستی که کانت به درستی آن را تشخیص می‌دهد، روش خود را برای احتراز از استنتاج‌های «رنالیستی» این تعابیر «غیررنالیستی» (به بیان کانت) به کار می‌گیرد. با توجه به مثال هم‌عصران گالیه، می‌توان پرسید تعابیر عامیانه هم‌عصران گالیه، همچون «خورشید در حال طلوع از مشرق است» چه تعارضی با نظریه پیشنهادی گالیه،

^۱ ordinary

متافیزیک) پنهان اندیشه او قابل توضیح نیست. شاید این مهم‌ترین «خطای راهبردی» کانت باشد. ظاهراً کانت برای نامطلوب خواندن پیامدهای روش رورتی ناچار وارد همان دست انتقادهایی می‌شود که از ابتدا قصد داشت از آنها دوری کند. اگر این‌طور باشد، آنچه نگارنده به مهم‌ترین «خطای راهبردی» کانت تعبیر می‌کند، او را به همان نقطه‌ای باز خواهد گرداند که مقاله خود را آغاز کرد: طرح‌ریزی راهبردی انتقادی که مبتنی بر «رنالیسم متافیزیکی» نباشد.

Reference

- Allinson, R. (2009). *Rorty Meets Confucius: A Dialogue Across Millenia*. In Y. Huang (Ed), *Rorty, Pragmatism, and Confucianism* (pp. 117-128). New York: State University of New York Press.
- Conant, J. (1994). Introduction. In H. Putnam, *Words and Life* (PP. xi-lxxvi). Cambridge: Harvard University Press.
- (1990). Introduction. In H. Putnam, *Realism with a Human Face* (pp. xv- lxxiv). Cambridge: Harvard University Press.
- (2000). Freedom, Cruelty, and Truth: Rorty versus Orwell. In R. B. Brandom (Ed), *Rorty and His Critics* (pp. 268-342). Massachusetts: Blackwell Publishers.
- Engel, P. (2002). *Truth (Central Problems of Philosophy)*. Chesham: Acumen Publishing.
- Orwell, G. (1968a). *An Age Like This, The Collected Essays (1920-1940), Journalism and Letters of George Orwell, vol I*. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- (1968b). *As I Please, The Collected Essays (1943-1945), Journalism and Letters of George Orwell, vol III*. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- (1968c). *In Front of Your Nose, The Collected Essays (1945-1950), Journalism and Letters of George Orwell, vol IV*. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- (1968d). *My Country, Right or Left, The Collected Essays (1940-1943),*

اینکه «زمین مرکز عالم نیست»، دارد؟ تا زمانی که این تعبیر را در دو سطح متفاوت در نظر بگیریم، یکی گفتمان «غیراخترفیزیکی» عامیانه و دیگری گفتمان «اخترفیزیکی» گاليله، هیچ تعارضی وجود ندارد. تعارض زمانی ایجاد می‌شود که برای مثال، دلالت‌های ضمنی تعبیر عامیانه «غیراخترفیزیکی» را در سطح گفتمانی «اخترفیزیکی» مورد بحث قرار دهیم؛ اما در این سطح، دیگر مجاز نیستیم از «غیراخترفیزیکی» بودن این تعبیر صحبت کنیم. وارد کردن دلالت‌های ضمنی تعبیر عامیانه به سطح گفتمان‌های تخصصی‌تر، ناچار این دلالت‌ها را به‌عنوان نظریه‌هایی رقیب وارد بحث می‌کند. درست همان‌طور که دلالت‌های ضمنی تعبیر «غیررنالیستی» وینستون، در گفتمان فلسفی رورتی، به‌عنوان مواردی که باید از دلالت‌های رنالیستی تهی شوند، مورد بحث قرار می‌گیرند.

در نهایت، یک بخش از اندیشه کانت همچنان توان انتقادی خود را حفظ می‌کند. اینکه آیا از دست رفتن ظرفیت‌های گفتمان عرفی، بهایی است که برای اجتناب از «رنالیسم» بالقوه این گفتمان می‌ارزد؟ اما کانت برای پرداختن به این سؤال، از چهارچوب راهبرد انتقادی خویش تخطی می‌کند. کانت برای اثبات پیامدهای منفی روش پیشنهادی رورتی، از سطح گفتمان غیررنالیستی به سطح گفتمان رنالیستی و برعکس در رفت‌وآمد است. کانت پیامدهای روش رورتی را براساس چه معیار و ملاکی نامطلوب می‌داند؟ دفاع کانت از واژگان کنونی بر چه مبنایی صورت می‌گیرد؟ فهم عرفی چگونه شکل گرفته است؟ آیا به‌همان‌نحو که شکل گرفته، نمی‌تواند تغییر کند؟ نکته اینجا است که او دارد در سطح گفتمانی فلسفی، از اهداف غیرمتافیزیکی رمان به‌شیوه‌ای دفاع می‌کند که جز براساس «رنالیسم»

- (2006b). *There Is a Crisis Coming: Interview by Zbigniew Stanczyk*. In E. Mendieta (Ed), *Take care of freedom and truth will take care of itself: interviews with Richard Rorty* (pp. 56-65). California: Stanford University Press.
- (2006c). *Worlds or Words Apart? The Consequences of Pragmatism for Literary Studies: Interview by Edward Ragg*. In E. Mendieta (Ed), *Take care of freedom and truth will take care of itself: interviews with Richard Rorty* (pp. 120-147). California: Stanford University Press.
- (2009). *Responses to Critics*, In Y. Huang (Ed), *Rorty, Pragmatism, and Confucianism*, (pp. 279-300). New York: State University of New York Press.
- Ryerson, J. (2006). *The Quest for Uncertainty: Richard Rorty's Pilgrimage*, In E. Mendieta (Ed), *Take care of freedom and truth will take care of itself: interviews with Richard Rorty*, (pp. 1-17). California: Stanford University Press.
- Williams, B. (2002). *Truth and Truthfulness*. Princeton: Princeton University Press.
- Williams, M. (2003). *Rorty on Knowledge and Truth*. In C. Guignon & D. R. Hiley (Eds), *Richard Rorty* (pp. 61-80). New York: Cambridge University Press.
- Journalism and Letters of George Orwell, vol II. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- (2020). *Nineteen Eighty-Four*. Obooko Publishing. www.obooko.com
- Putnam, H. (1987). *The Many Faces of Realism*. Illinois: Open Court Publishing Company.
- (1990). *Realism with a Human Face*. Cambridge: Harvard University Press.
- (2000). *Richard Rorty on Reality and Justification*. In R. B. Brandom (Ed), *Rorty and His Critics* (pp. 81-87). Massachusetts: Blackwell Publishers.
- Rorty, R. (1982). *Consequences of Pragmatism (Essays: 1972-1980)*. Minneapolis: the University of Minnesota Press.
- (1989). *Contingency, irony, and solidarity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- (1999). *Philosophy and Social Hope*. Penguin Books Publishing.
- (2000). *Response to James Conant*. In R. B. Brandom (Ed), *Rorty and His Critics* (pp. 342-350). Massachusetts: Blackwell Publishers.
- (2006a). *After Philosophy, Democracy: Interview by Giovanna Borradori*. In E. Mendieta (Ed), *Take care of freedom and truth will take care of itself: interviews with Richard Rorty* (pp. 34-45). California: Stanford University Press.

(^۱) پیشامد (contingency) یکی از کلیدواژه‌های اندیشه رورتی است. رورتی تاریخ‌گراییِ هگل را بدون ضرورت تاریخی به کار می‌گیرد. از نظر او، شکل‌گیری مفاهیم فلسفی، از جمله «حقیقت عینی»، تابع روندی ضروری در تاریخ نیست.

(^۲) پاتنم که ابتدا مدافع رئالیسم متافیزیکی و سپس حامی ضدرئالیسم بود، در نهایت موضعی را برگزید که «رئالیسم عرف عام» یا «رئالیسم عرفی» خوانده می‌شود. طبق نظر متأخر پاتنم، جملات به ظاهر رئالیستی (realistic sounding) به‌خصوصی در زبان معمولی (ordinary language) وجود دارند که انکار آنها بسیار نامعقول است (Putnam, 2000: 82). منظور از زبان معمولی، زبان به‌کارگرفته‌شده در بازی های زبانی عرف عام است. به عقیده پاتنم، وظیفه فلسفه خدمت به فهم عرفی است و هر فلسفه‌ای که قادر نباشد حقیقت فهم عرفی را تبیین کند، حماقت است (Putnam, 1987: 3-4).

(^۳) کانت چه در تلخیص پاسخ متداول رورتی به منتقدانش و چه در طرح راهبرد خود برای وارد ساختن انتقاداتش به رورتی، از واژه «اثبات» (demonstration) استفاده می‌کند. رورتی به استفاده کانت از این واژه اعتراض می‌کند. از دیدگاه رورتی، پیش‌بینی پیامدهای روش «بازتوصیف» گزینه مناسبی برای «اثبات» نیست. در بخش «بررسی انتقادی» در این مقاله به این موضوع پرداخته خواهد شد.

(^۴) اعتقاد به دو باور متضاد به‌طور هم‌زمان.

۶) رورتی از واژه red herring (شاه‌ماهی قرمز) استفاده می‌کند. اصطلاحاً یعنی چیزی که توجه را از موضوع اصلی منحرف می‌کند. معادل فارسی نزدیک به این معنا، اصطلاح «نخودسیاه» است.

۷) نام یکی از نهادهای سیاسی حزب رمان ۱۹۸۴ است که درست برخلاف آنچه از نام آن به نظر می‌رسد، وظیفه جعل وقایع و حقایق را بر عهده دارد. به عبارت دیگر، این وزارت‌خانه در جهت منافع حزب تعیین می‌کند که «حقیقت» چه باید باشد.

۸) سیروس‌لوک زائر (*The Pilgrim's Progress*) اثر جان بنیان (John Bunyan) (۱۶۸۸-۱۶۲۸ م.) کتابی است با مضامین عرفانی که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های ادبی در زبان انگلیسی است و به لحاظ اهمیت اغلب با کتاب مقدس مسیحیان مقایسه می‌شود.

۹) طبق نظریه گشتالت، کل هر چیزی فراتر از مجموع اعضای آن است.

۱۰) رورتی، مطابق با چرخش زبانی، حقایق نهایی را به «واژگان نهایی» تعبیر می‌کند. منظور از «واژگان نهایی» آن دست‌واژه‌هایی است که برای تبیین و توجیه عمده‌ترین باورها، امیال و اعمال انسان به کار می‌روند. رورتی این واژه‌ها را از این جهت «نهایی» می‌نامد که هیچ توجیه و استدلال غیردوری برای آنها وجود ندارد. به عبارت دیگر، هیچ فراواژگان (metavocabulary) و هیچ حقیقت برتری، برای سنجش و گزینش این واژگان در دسترس نیست. چهره‌ای که رورتی به عنوان شهروند جامعه اوتوپایی خود ترسیم می‌کند، آیرونیست لیبرال (liberal ironist) است. «آیرونیست» با پذیرش «پیشامدی زبان» (The contingency of language) «واژگان نهایی» را به دیده تردید می‌نگرد. «لیبرال» طبق تعریف رورتی، کسی است که قساوت را بدترین کار ممکن می‌داند. از نظر رورتی، فرد باید در حوزه خصوصی آیرونیست و در حوزه عمومی لیبرال باشد. این دو حوزه قابل ادغام نیستند. طبق تصور رورتی، «آیرونیست لیبرال» با تردید در «واژگان نهایی» بینش لازم برای پرهیز از خشونت و تعصب در قبال «واژگان نهایی» «دیگران» را به دست می‌آورد. بیراه نیست اگر اندیشه سیاسی رورتی را در تلقی او از آیرونیست لیبرال خلاصه کنیم.

۱۱) فیلمی به کارگردانی جرج میلر (George Miller) که جهانی ویران‌شده را به تصویر می‌کشد؛ جهانی که می‌تواند همچون جهان ۱۹۸۴ جرج اورول، آینده جهان کنونی ما باشد.